



آتش باد مرگه
حک اب ترش

رمل سیم

۱۶۴۷۸
۲۰۷۶۴۳

اس	ح	ا	ب
ا	ب	ا	ح
اس	ح	ا	ب
ا	ب	ا	ح

رمل چهارم

اس باد مرگه حک اب ترش

اس	ح	ا	ب
ا	ب	ا	ح
اس	ح	ا	ب
ا	ب	ا	ح

رمل پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

صعنين



اما بعد
عدد لفظه رمل
نمودن شد
اسم دانیال علی
نپناو علمه السلام
ادوس



عدد لفظه
شانه ده
شکل آب و باد و آتش
عدد هم لفظه
۱۸۰۱
ف ق

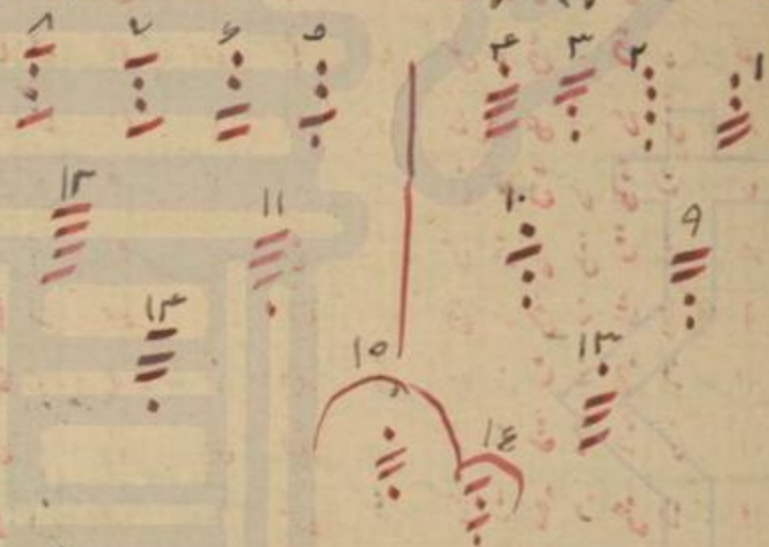
بدانکه قبل از این ذکر رفته بود که هرگز شکل صرف در میزان نمیشد اما
در این رمل که رمل نورد در است گاه هست که شکل فرد دریا نیز در هم
نمی نشیند و واسطه آنکه نبات نه از امهات پیدا میشود **بدانکه**
اگر چهار شکل رمل ثابت شود صعنین از او تا چهارم رمل پنجم
اولی باید گرفت و باقی می باید گذاشت رمل که مابقی مسال
کشیده ایم پنج رمل ثابت شد چهار رمل گرفتیم و پنجم که رمل ثابت

بگو کذا شیم و از چهار رمل صعنین بدون آدریم و عمل تمام کردیم
اگر چهار رمل کمتر شود از او تا که رمل اول دوم و ۷ و ۱۰ بهر باشد
ثابت چهار شکل نهد در رمل تمام کند و دیگر باز صعنین تا چهار رمل دیگر پیدا
شود و از چهار رمل صعنین پیدا کند و عمل تمام کند دیگر چون رمل فضل
اربعه که در دست نزد هم فضل بهار دست نزد هم فضل تا استادت نزد هم
فضل حرف دست نزد هم فضل زستان چهار شکل جدا نهد در رمل تمام
کند آنکه غایت الامانی خوانند و طریق غایت الامانی است که عا
قبت هر چه خواهد که بدانند که نوعت در هر فضل باید که شکل خام خرمی
که می طلبد با شکل آن خانه از رمل غایت الامانی ضرب کند اگر پنجم
سعد بر دین اید حکم نیکه عاقبت آن چیز کند و اگر محس بر اید حکم بدی
عاقبت الخیر کند **مساله** خواهد که بدانیم که احوال خستگی فلان کس در فضل
بهار عاقبتش چوین خواهد بود و شکل ششم رمل فضل بهار با ششم رمل
غایت الامانی ضرب کند اگر نتیجه سعد اید عاقبت بخیر است و اگر محس اید

عاقبت بدست وجهی برین قیاس باید و اگر بیشتر از این علم خواهی باید
 که در کتب این رجوع کنی مثل کتاب منول رمل و شجره و محرر رمل و غیره
 والله اعلم **فصل در بیان استخراج آسی از قول و تجربه اسما**
طبعی الهی بانی و علمای این فن بشر صفت کرده اند در ضمیر و در
 اسم پروردگار اولی شریف و حیم چنانکه فرمود لکن ازیم چه اسم فارسی و ترکی
 و حبشی و عربی و رومی و ما زندقانی می باید که از هیچ لغتیه فرود نماند
 و بعضی حکما چون سنبلک مغربی و لیت یونانی در کتب خود چنان
 فرموده اند و گفته اند که در شکل نامی است و چون مخفی و حید مسأله
 این شکل از پنج و شش و هشت نامیت و این طریق خط
 است و قول و تجربه استاد منی عطیه چنین است که در جدول حلال
 و عرضی خانه خانه یک خانه از بالا زیادت و کمی از پهلو برش زده
 خانه در هر دو طرف حساب نهاده و در میان جدول صرفها و ما
 صورت رمل ۶ درین جدول بر صفحه اینده رقم نمایم انشاء الله تعالی

تا بر مبدی اسان شود الله اعلم در بیان آنکه این نام چند حرفت
 بنکرده که شرح که صاحب طالع است در کدام خانه است نام آنست همان
 قدر بود و اگر طالع بود بنکرده که نقطه عدد و نقطه شکل او چند عدد است
 همان قدر بود و اگر در بسیم بود سه حرف باشد یا شش حرف بود
 یا نه حرف و اگر هفتم بود هفت حرف باشد و اگر در هشتم
 بود هشت حرف بود یا شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و
 اگر در دهم بود چهار حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر
 در دوازدهم بود نیکو بنکرده که عدد نقطه شکل اول چند است
 همان قدر بود و اگر در چهاردهم بود چهار حرف بود اگر سیزدهم
 بود بنکرده که نقطه شکل او چند است همان قدر بود و اگر در پانزدهم
 بود حرفی بود بجز اگر فرج در رمل نباشد بنکرده که در طالع صاحب کدام
 خانه است در همان طریق که خانه او گفتیم حکم کنیز تا پوست آید

که در بیت و صاحب که ام عدد اول که در ولایت بگرد و عقده آن خانه که در جدول است از طرف بالا از سهیل هر دو در برابر یکدیگر بگرد چنانکه هر دو در یک خانه آیند و نگاه کنند که در آن خانه چه حرف است حرف اول آن بود و اینج مسال بقوم برسی صورت که ما رمل کشیدیم از این غایب مسال



استخراج آب این بر طریق دایره بزودح پانزدهم عمل که شکل اول است که است با اول ضرب گویم بنه شده حمه در رمل بنمود و هفتم که خانه حمه است بنه یافتیم و اجتماع صاحب پانزدهم است در طول پانزدهم گرفتیم و در عرض هفت گرفتیم بیرون آمد دیگر سه که شکل بنه بود در ۱۳ شکل بنه بود بهم ضرب گویم بنه حاصل شد در خانه پانزدهم یافتیم که خانه بنه است در هم

عربی

	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۵	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۶	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۸	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱
۹	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲
۱۰	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳
۱۱	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴
۱۲	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵
۱۳	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱۴	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱۵	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۶	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
عربی	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

مجموعه دایره ابرج اینست

و این فصل در بیان پروردگار آورده حرف اول از نام اول در شکل سیزدهم بود که پس نیکوتر این شکل در که ام خانه است و صاحب که ام خانه و عدد آتی نه

که در بیت

و در باز دهم فرد بر دیم **ح** حاصل شد استخراج حرف سیم هفتم **ه** پانزدهم
 هم مزب گویم که مخارج حرف سیم است **ح** حاصل دان در خانه دوم بود در
 دایره بزده صاحب خانه پنجم است او **د** در دهم یافتیم **ح** حاصل شد
 گفتیم نام او **خز** باشد همین نام همین داشت **مال دیگر** شخصی
 آمد در محل کشید جهت غایب شکل اول **ه** با سیزدهم **مزب** گویم عقلم
 بر آمد و عقلم در ششم یافتیم و او صاحب نهم بود طول جدول ده گرفتیم
 و در عرض جدول شش حرف سین بیرون آمد چهارم **رم** با چهاردهم **مزب**
 گویم **ح** بر آمد و او در خانه ششم بود او صاحب خانه عا است
 در طول **د** گرفتیم و در عرضی بلی گرفتیم حرف عیب بر آمد یکی حرف **ع**
 بروی آمد باز هفتم **ه** در باز دهم **مزب** گویم **ح** حاصل شد او **د**
 و سیم یافتیم او صاحب خانه دوم است از یکطرف جدول سه گرفتیم
 در یکطرف دو در برابر **د** حاصل شد گفتیم نام آن شخصی سعادت
 و همچنین استخراج **حروف و شکل** **ه** ببرد و شکل دهم در تتر دهم

از این

از این روش شکل **ه** که آن شکل دلیل حرف چهارم **رم** همان طریق که ذکر رفت
 و این **ه** چنین کند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه
ه	د	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ش
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ش	ت	ث	خ	ذ
ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
۸	ن	س	ع	ق	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

استخراج حرف پنجم خانه های طاق و شکل نقطه های طاق ببرد و در خانه نزده
 کانه طرح کند آنچه بماند همان دو در خانه رود به بند که در اینجا چه شکل است
 بهمان طریق عمل کند **استخراج حرف ششم** عدد **۱۳** شکل **۱۵**
 جمع کند و در خانه کانه طرح کند آنچه بماند بهمان قدر خانه برود و
 به بند که در خانه چه شکل نشسته است بطریق مذکور عمل نماید و اگر
 نام زبانی از هفت حرف بود دیگر باره بر سر رود و همان عمل خط نشود

دالته اعلم **و دیگر** رمل زردیم و این حاصل آمد و فقط رمل هشتادیم تا
 ش نژدهم **۱۳** بود ش نژدهم طرح کردیم **ما** ماند دریا نژدهم **۱۴**
 بود دریا نژدهم عدد قبضه بخارج صد و بیست است **۱۵** کم کردیم
۹ ماند کفتم که مراد شما تا **۹۰** روز دیگر برآید **فصل در استخراج**
عده بیرون آوردن مار رمل کشیدیم و فقط بای فرزند رمل شمریم
 از اول تا ش نژدهم **۲۵** فقط بود ش نژدهم طرح کردیم **۹** عدد ماند
 در رمل در خانه **۴** عظم بود در خانه دیگر تکرار شد **۱۰** در نهم
 جهل دشت کفتم تا جهل دشت روز دیگر ترک معشوق کردن
 بهتر است که **۱۰** در نهم جهل دشت روز دیگر ترک معشوق داشت
 دالته اعلم **فصل در بیرون آوردن اسم** در شمر دل عناصر و مراتب
 در افراد و ازواج در طرح کرد با ش نژدهم عدد در نصف باید که تا
 حروف ششم **مثال** شخصی آمد و سوال کرد که پدری دارم چه نام داند
 چهار خانه خلک در محل آوردیم **۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳** جماعت در میزان

بگو

بهر حرف **م** داده و مراتب هشت است **۱۶** حاصل شد دیگر
 افراد این شکل و نتیجه شمریم ده عدد بود **۹** طرح کردیم
 یکی ماند **یک** بود دیگر از **۱۰** شمریم **۱۱** بود و از ده طرح کردیم
 شش حاصل شد از **الف** **ی** حاصل شد و از **میم** **د** دیگر و **ا**
 که از مراتب بیرون آمد بود نیمه کردیم **ج** بیرون آمد جمع کردیم
۱۲ **اوج** **وج** طلب صرفی میکنند میسب تحقیق کردیم کفتم پدر
 شش **وج** جمال نام داده یا حاجی محمد دالته اعلم



باب شرح دایره مسلمات ش نژدهم که بدان و فقل لغا
 که این زردیم است در احکام کلیات ش نژدهم که رمل که حزن
 رمل زردیم با ش نژدهم بیرون آوردن باشد به بدین که فقط بگذارم شکل

پیوند حکم بر آن شکل کنیز اگر ضمیر از نقطه شروع بپرون آوردن آن شکل
 ضمیر بد و پیوست از سکن ابیوت او حکم کند و مدت از سکنی عدد
 ادکوبه که بچندین روز کار براید اگر از سکنی عدد ضمیر بپرون آورد
 بدان شکل که نقطه پیوسته آن شکل ۹ سکنی ابیوت حکم کند و اگر
 ضمیر از طرف برون آورد بد آنکه شکل که ضمیر پیوست از سکنی ابیوت
 اد حکم کند و عین القیاس بر جمله سکنی که ضمیر بپرون آوردی
 اید آن شکل که ضمیر بد و پیوست سکنی ابیوت بیرون و حکم عدد و مدت
 بر آمدن آن از سکنی بگوید اما بدانکه مساحت بر طریقه است اول
 هشت لفظ است و او وسط و نزدیکش نقطه است و اگر صد و بیست
 و هشت لفظ است و از بین همه مساحت سکنی صغر که هشت
 و ایره اما از بین همه سکنی است نزرده دایره گزیده است که از سکنی
 هر دایره بیک شکل بپرون اید از سکنی پیوست چهارم ش نزرده
 سکنی از سکنی عدد بگیریم سکنی نقطه و سکنی اصل معروف است
 و همه سکنها که یاد کردیم از بین سکنی بپرون بیاید فصل در بیان

۱	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۲	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۳	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۴	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۵	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۶	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۷	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۸	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۹	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۰	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۱	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۲	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۳	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۴	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۵	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁
۱۶	☰	☱	☲	☴	☵	☶	☷	☸	☹	☺	☻	☼	☽	☿	♄	♃	♂	♆	♅	♁	♁

فصل در بیان سعادت و نحس است پیوست اول ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱
 و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و باقی سعد نیستند و امام زمانی گوید که دونا که سعد است
 و مایل الاونا که میانہ و زایل الاونا که نحس اما او تکرار نیست او عم
 و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰

در بیان سعادت و نحس است
 فصل در بیان سعادت و نحس است

اینست ۳ د ۴ د ۱۲ د سوال حکیم در خانه ۱۳ د ۱۴ د
 ۱۵ د جواب است که بیوت در اصل دوازده است او را
 دلالت بر بزرگ کند مایل او را بر معروفی در ایل او را بر معروفی
 و این چهار خانه که گفته شد بر چهار راد که قسمت کردند ۱۳ بادل دانند
 و ۱۴ بر چهارم خانه ۱۵ هفتم د ۱۶ به هم دادند و او به بند اولند
 در وسط آسمان که بنید جماعت مغرب چهار احکام ازین چهار خانه کند
 و گویند که قوت رمل در ایشانست و دیگر حکما جهات بیوت خانهاست
 اثنی عشری و خانها بادی و غزبی و خانها آپی شمائی و خانهای
 خاکی جز بی دیگر اشکال اثنی عشری اشکال بادی مغرب
 و چون اشکال آپی شمائی و نبائی اشکالی خاکی جنوبی
 دکائی

در این کتاب در بیان این اشکال و جهت بیوت و جهت در این کتاب در بیان این اشکال و جهت بیوت و جهت

بجینا

عشیر الخارج	عشیر الداخل	نهر الخارج	نهر الداخل	بیاض	حمرة	انگیسی	لیمان
ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
لوز	دنب	لس	حوت	سرطان	حل	جری	قوس
ث	خ	ت	ش	س	ق	ص	ف
اجتماع	عقد	جماعت	نصف الاصل	نصف الاصل	نصف الاصل	نصف الاصل	نصف الاصل
س	ن	م	ل	ک	ی	ی	ط
س	ز	ه	ز	ب	ب	ب	ب
جوزا	سرطان	دلو	سنبله	رأس	اسد	عقرب	میزان
.	.	.	.	خ	ظ	ض	ز

عشیراتی که در این جدول
 جدول الف و ن تا متعلق است جدول ح تا جدول ا و بیاض تکلیف زود

دایره مزاج

اقتاب	روه	عطار	مر	زحل	مشترک	مریخ	رأس
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا
جمع	چهارشنبه	جمع	چهارشنبه	جمع	چهارشنبه	جمع	چهارشنبه
صبح	ظهر	صبح	ظهر	صبح	ظهر	صبح	ظهر

تمام ساعت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر و سپاس مر خدا را که آفریننده ارض و سما و ما فیها است و
 صلوات نامیات نشاء روضه منور مطهر حضرت سید کانیات
 محمد مصطفی صلی الله علیه و اله وسلم **آه** بعد حقیر عباد الله محمد بن
 حاجی بن فریدون المشهور بر موزی که این رساله است در معرفت
 علم رمل که انقیاب کرده شده از بعضی کتبه مشهور از جهت التماس
 عزیزان **دموخ** رمل نام نهاده فی التاریخ سلخ رمضان المبارک **۹۳۰**
 و مشتمل است بر سه دور دور **دور اول** در کیفیت وضع علم رمل و شرح
 اشکال **۱۶** گانه از نقاط اربعه و هر کون اسمی و سکنی و این بدین
 ار طالب که اصل این علم از چهار نقطه برداشته اند بدین وجه **۴** و این **۴**
 حوز در نفس حرف ضرب کنند نژده شد و این عدد بیوت بود این
 و این شکل **۴** طریق نامند و چون مضاعف کردند جماعت شد
 بدین وجه **۴** و **۴** و **۴** و **۴** که حد اشکال است در نشانی که نصف
 چهار رو کشت است یعنی چهار نقطه و هشت مزاج دوازده
 باشد شش عدد لفظ علوی **۴** بعد که آتش در است و شش

عددی سفی **۴** بود که **۴** و **۴** است پس این عدد مذکور را در عدد
 علوی ضرب کنیم خود شش می شود و این نوع شش حد لفظ رمل است
 در فرد و زوج و اسم واضح رمل یعنی دانیا و انیال علی نبیا و علیه السلام این
۱۵ لفظ هر حیز بدین وجه **۱۳** دان در چهار ضرب کرده نسبت و چهار حاصل
 شده ساعت شبانه روز است و دلیل دیگر آنکه چون **۴** و شش **۴** بر چهار
 قسمت کرده نه جان بیت و چهار شد و اله اعلم **۴** مراکز از لجه یعنی چهار
 لفظ **۴** عقل کل است و مراکز شش منزه یعنی مضاعف که آن چهار
 رفیع است بدین وجه **۴** نفس کل است و جمیع سرایر و سخایر
 درین دو شکل مشترک است و چون عقل کل در مرکز حرف قرار یابد
 نفس کل در دوم آن قرار داد بعد از آن چنین یک لفظ از نفس
 کل با آتش عقل کل متصل شود از آن دو شکل صورت بند بدین
 وجه **۴** و **۴** و همچنین آن تصویر اتصال به نفس کل با با عقل کل

دو شکل صورت بند برین وجه **د** و از القوم آب وضاع
 نیز برین تمطاتی آن صورت اتصال لفظی با لفظ عقل هست
 شکل صورت بند برین وجه **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
 و اول مفتوح اول مانند دوم و مسدود اول با آخر و از
 مفتوح اول که **د** باشد و مفتوح دوم که **د** باشد نبره اوله
 نبره برین وجه **د** و از مفتوح سیم که **د** باشد و از مفتوح
 چهارم که **د** بود هم نبره اوله کند برین وجه **د** و نیز چنان مسدود
 است **د** امتزاج دهیم همین دو شکل صورت بند **د** و از مفتوح
 سیم و مفتوح چهارم نبره اوله کند برین نخط **د** و نیز چنان
 مسدود است **د** امتزاج دهیم همین دو شکل صورت بند و باز
 از مفتوح پنجم و مفتوح ششم نبره اوله شود برین نوع **د**
 و نیز از مسدود پنجم و مسدود ششم همین نبره اوله شود و باز از
 مفتوح پنجم و مسدودات ششم نبره اوله شود برین وجه **د** و نیز از مسدود پنجم و مفتوح

ششم

ششم نبره اوله شود باز از مفتوح پنجم و مسدود ششم نبره اوله شود برین
 وجه **د** و نیز از مسدود پنجم و مفتوح ششم همین نبره اوله شود
 چنانکه چهار مترالدات این شکل بعد باشد **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
 متر که و این شکل از آن نژده پیش نبود و دلیل برین وجه
 که پیش و کم نسبت آن عددش نژده گانه بود که علاوه برین ابتدا
 بر آنکه هر یک از این اشکال نژده گانه با یکدیگر خاص موسم و مراد برین
 وجه **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
د **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
 جماعت بعد از آن هر یک **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د** **د**
 که شرح آن درین مختصر کند برین نوع و نام این دایره سگی که

د

تسکین گویند و چهار احکام از این تسکین معلوم کرده اند الا احکام
 عهد و اساسی و دفاعی که بر این تسکین کمتر عمل کنند و الله اعلم **در**
رسانی در بیابان منسوبات اشکال یعنی منسوبات بگوالب
 و بروج دروزنا و شبها و ماهها و جهات و شرف و هبوط و ج
 و طرح و طعم و طبایع و عنبر و عفو و لون و چگونه که احوال بران
 از طلب که سعد است و از گوالب **مشرقی** و از بروج **قوسی**
 و از روز پنجشنبه و از شب **شنبه** و از طعم **شیرینی** و از شهر
رمضان و از جهات مشرق و در چهارم شرقی و در دهم
 هبوط و در یازدهم فرح و در پنجم طرح و از عنبر **الشی** و از طبایع
 بع کرم و خشک و در خانه دوم **سه** و در از لون رزده سفید
 و از اعطاف در خانه اول سردابی و سعد و خارج گویند و شکل صاحب خانه اول
 است و این خانه طالع است و مافیه این از دوازدهم که مستقبل این از دهم است و در بیابان

از شکل

اگر شکل سعد باشد دلیل سعادت بود و نحس دلیل نحس است اما گویان
 نیز در حکم داخلند یعنی هر چه خواهد که احوال طالع سائل بدانند
 بنگین در خانه اول **۳ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵** اگر درین
 نه اشکال سعد بیشتر باشد مثل **☽ ☽ ☽** ؛ دلیل سعادت احوال
 اول **☽ ☽ ☽** ؛ اگر اشکال نحس بیشتر باشد مثل **☾ ☾ ☾** ؛
 دلیل نحس است و خارج دلیل خود خروج و داخل و قول منتقل مثل **☽ ☽ ☽**
☽ ☽ ☽ ؛ دلیل انقلاب بود ثابت مثل **☽ ☽ ☽** ؛ دلیل
 تحریف و توقف بود و اگر از این اشکال که درین خانههای شرف یا فرج باشد
 یا صرف یا مزاج یا همان در سکون خوف نگرار کند دلیل است بر خوبی احوال
 طالع سائل و از این اشکال در خانههای هبوط و طرح یا در موضعی که در
 جای فوت نه اند دلیل نحس بود و بعضی گویند که هر چه خانهها اول است
 است خانهها است که گواه اعتبار کند یعنی هر چه خواهی که احوال طالع سائل
 معلوم کنیم نظر در خانه **۱ و ۵ و ۹ و ۱۳** کنیم و حکم بر اغلب سعد و نحس و غیر



کنیم و این نیز صحیح است و بعضی گویند که خانه اول او تار است خانه او تار
 ۹ که اه اعتبار باید نمود یعنی چون خواهم که احوال طالع سنجیده اندیم نظر
 در خانه ۱ و ۴ و ۱۰ کنیم او تار اند و حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی
 و غیره نمایم و قبض علی الوافی الا اشکال **دور سانی** چه بدان ای
 طالب این شکل سعد است و اگر الب شمر داده و از بروج **السد**
 و از روز **یکشنبه** و از سبها **چهارشنبه** و از لیل سفید و از عضو
 در خانه دوم که چون از طعم اندک شیرین و در عارضه **دستی** و شش
 عدد داده و از شهر محلی الا فر و از جهات جنوب و در اول **شرق**
 داده و در کفتم **هبوط** و در نهم **فرج** و در سیم و از عناصر **هر**
 دخاله و در طبایع معتدل است و بعضی گویند که گرم است و اینها
 سعد داخل و این شکل صاحب خانه دویم است و این خانه مال و
 کسب و معاشی بود و ماضی و این خانه اول بود مستقبل اول است پس بگویند
 خانه ۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و حکم کنند بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره

در بیان طالع

در بیان کسب و معاش

بر طریق ... گوید و بعضی گویند چون این خانه بگری است خانه بگری
 ۴ که اه اعتبار کند یعنی چون خواهم که احوال کسب و معیشت و در آمدن
 ماه یکشنبه معلوم کنیم نظر کنیم در خانه ۱۰ و ۲ و ۱۴ حکم کنند بر اغلب
 اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی گویند که چون خانه دویم مال او تار است
 در خانه های مایل او تار که اه اعتبار کند یعنی در خانه ۲ و ۵ و ۸
 و ۱۱ که مایل او تار اند حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره نمایند و از
 تار این اشکالها در خانه شرق و هبوط و فرج و طرح و غیره ۴
 معلوم کنند **دور ۴** **بع** در بیان **دور ۴** است و از کتب **برای**
 مستعد است و از بروج **دلو** و از روزهای **شنبه** و از شبها
شنبه نیز گفته اند در صهر رم صد و پنجاه عدد داده و معدنی و از اول
 در تیر ... و از طعم ترش و از عضو در سیم درسته و از ماهکهاست شوال
 و از جهات مشرق در نهم **سرف** داده و در سیم **هبوط** و در هشتم فرج اول طرح و از
 عناصر آتش و آب در طبایع معتدل است و اینها کسب خارج گویند و این صاحب خانه

سوم است و این خانه نقل و حرکت نزدیک و برادران و خواهران
 است و ماضی این دوم است و مستقبل چهارم پس بنگر در پنج خانه **۱۵ و ۱۶ و ۱۷**
 و **۹ و ۱۱ و ۱۳** حکم کند بر اغلب سعد و خسی و غیره و بعضی گویند
 که چون خانه آبی است خانه های آبی که او اعتبار باید کرد یعنی غنی و خفا
 حکم احوال برادران و خواهران و نقل و حرکت شخصی معلوم کنیم نظر
 در خانه **۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵** کنیم و حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی نماید و بعضی
 گویند که چون این خانه زایل او ناک است خانه های زایل او ناک که او اعتبار
 باید کرد یعنی نظر در خانه **۳ و ۶ و ۹ و ۱۲** کنیم و حکم بر اغلب اشکال سعد
 و خسی و غیره نماید و تکرار این شکل در خانه های شرف و هبوط و فرج
 و ترخ و غیره بر طریق مذکور **دور فاس** در منسی بات
 بدان که این شکل معتزج است و از کواکب **بعط** منسوب
 است و از بروج **سند** و از روزها **چهارشنبه** و از شهر ربيع
 الاول و از جهات جنوب و در ششم **شرف** دارد و در دوازدهم **هبوط**
 و در اول **فرج** و در هفتم **ترخ** در طبایع **معتزج** بعضی گویند که در وقت است

و این ۴ سعد و ثابت خوانند و معتزج نیز گویند باعتبار آنکه اگر در
 خانه سعد سعد شود و در خانه خسی خسی و در خانه منقلب منقلب و در خانه
 ثابت ثابت و این شکل صاحب خانه چهارم است و این خانه اقربا
 و پسر و املاک و عاقبت عمر است و ماضی این از سیم و مستقبل از **۱۱**
 حکم باید بخود پس بنگر اندر این خانه و در خانه **۲ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲**
۱۳ و ۱۴ حکم نمایند بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره بعضی گویند
 که چون این خانه خاک است خانه های خاک که او اعتبار
 باید کرد یعنی چون خواهم که احوال اقربا و پسر و املاک و عاقبت عمر معلوم
 نمایند نظر در خانه **۳ ۴ ۸ ۱۲ ۱۶** کنیم و بر اغلب اشکال سعد و خسی
 و غیره حکم نمایند و بعضی گویند که چون این خانه او ناک است خانه او ناک
 که او اعتبار باید کرد چنانکه مذکور شد یعنی نظر در خانه **۱ و ۴ و ۷**
۱۰ باید کرد و حکم از آن باید بخود بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره
 و تکرار اشکال در خانه های شرف و هبوط و فرج و ترخ باید نگاه کرد

دو بر دس در مشروبات این شکل بدان این طالب که این شکل
 منقلب بعد است در آن کی **الب** **بر** مشروبات است و از بروج میزان
 و از روزها **جمع** و از شهر ربيع الاصلی و از جهات **عرب** و در قارص
شرف و در ششم **صبوط** و در پنجم **فرج** و در یازدهم **ترج** و از عناصر
 آتش و باد و خاک و در طبیعت گرم و خشک و بعضی گویند گرم و تر است
 و این به بعد خارج گویند و بعد منقلب نیز گویند و این صاحب خانه پنجم
 است و این خانه فرزندان و معشوق و رسول و صدق و کذب
 اخبار است و ماضی این چهارم است و مستقبل ششم پس بنگرد در این
 خانه **۱** و **۲** و **۳** و **۴** و **۵** و **۶** و **۷** و **۸** و **۹** و **۱۰** و حکم نماید بر اغلب اشکال
 سعد و خسی و بعضی گویند که چون این خانه آتش است خانه
 آتش به اعتبار باد که یعنی چون خواهد که احوال فرزند در کول
 و صدق و کذب اخبار معلوم نماید نظر کند در خانه های **۵** و **۱** و **۹**
 و **۱۳** که بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره حکم نماید بعضی گویند که چون

این خانه

این خانه مایل او تا است خانه های مایل او تا که گاه اعتبار نماید که
 چنانکه ملاک و روشنی نبرد در خانه **۲** و **۵** و **۸** و **۱۱** و حکم از آن نماید
 غلب اشکال سعد و خسی و غیره و اگر در این اشکال در خانه های شرف و صبوط
 و فرج و ترج و غیره ملاحظه نماید اگر سوال کند که فرزند هست یا نیست نظر در
 در کول آن ملاک گویند و بگوید از سعد و خسی داخل به بیرون و خارج به مردم
 و نایب بر توقف و صبر پیدا شدن و منقلب مسلی خارج یا دفع شود و اگر
 خواهد که تری و مادگی بدانند از آن که گویند و اگر شکل مذکور است مذکور
 اگر مونس اگر خواهد که بدانند که خبری آید یا نه از آن معلوم کند
 و در آتش صدق و کذب خبر و محبوب و غیره بطریق گذشته محمل نماید **دو**
رالف **بعه** در بیان **ب** بدان الطالب که این شکل خسی است
 و از کول **الب** **بر** **صل** و از بروج **دلو** و از روزها **شنبه** و از شهر
 و از جهات **جنوب** و در هفتم **شرف** و از اول **صبوط** و در
 و از دهم **فرج** و در ششم **ترج** و در طبع کرم

و از صدق
و کذب

دخترک مطلق و بعضی که سینه کر و بر است بلکه خشک مطلق است و این ۶
 نحی و منقلب که سینه و صاحب خانه ششم است و این خانه برای سینه نیز
 و حیوانات ضرر و در دیلا و کز نخسته ماضی این پنج و مستقبل این هفتم پس
 بنکر دوری خانهها ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و حکم نماید بر اغلب
 اشکال سعد و نحی و غیره و بعضی که سینه و این خانه بر است خانههای باری بوی او اعتبار
 نمایند یعنی بنکر در خانه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و حکم بر اغلب اشکال سعد و نحی
 و غیره نماید بعضی که سینه که این ذایل او است خانههای زایل او را بوی او
 اعتبار کند یعنی بنکر در خانههای ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و حکم از آن نماید بر
 اغلب اشکال سعد و نحی و غیره و تکرار اشکال در خانههای شرق و همسوی طایرف
 و ترح و غیره ملاحظه نمایند و چون خواهد که بدانند که بیماری از این رنج نشاء است
 سعد داخل بیشتر باشد رنج زیاد است و در سیر نشاء یا بد و اگر سعد ثابت بود بغایت
 ویر نشاء یا بد و اگر سعد و منقلب بعد رنج وی گاه بر طرف سینه و گاه عمود نماید اما
 نشاء یا بجز رنگ و اگر نحی خارج باشد نشاء یا بد بدستواری اگر نحی داخل بود خانه
 او باشد اگر نحی ثابت بود رنج او بغایت دراز است و از آنکه رحمت بسیار

در میان
 در دیلا
 و رنج بیمار
 و کز نخسته

روی نماید اگر نحی منقلب باشد رنج او بغایت سخت بود گاه بر طرف
 شود و گاه عمود کند و اگر نحی او بد که در دیده ۶ معلوم نماید که چه چیز است و به
 است و باید یا نه هم از کواکب این خانه معلوم نماید داخل سعد بسیار
 دلیل پیدا شدن دین با آسانی و سعد خارج بسیار دلیل پیدا شدن
 و باز مکرر فوت شدن وجه یا نزدیکی پیدا شود و باز در وقت وفات
 بسیاری نحی داخل دلیل پیدا شدن وجه اما بدستواری تمام و صبر
 جلیل و بسیاری منقلب قیاسی باید کرد و از نحی ثابت همچنان
 و چون خواهد که بدانند که این در دیده چه چیزی اند و چه هم از بسیار
 اشکال کانی و معدنی و حیوانی و نباتی که پیدا کند که او باشد
 و چون خواهد که بدانند که حیوان ضرر دیدن و ضرر دهن خوب است
 یا نه از خارج و داخل که آن کی بد داخل مزید و خارجی ضرر دهن
 و الله اعلم **دورانها من** در بنیای منسوب است بدان ای طالب
 که این اشکال نحی است و از کواکب بر محل منسوب است و از بروج

جدی و از **شنبه** در زینور رعب و از جهات **جوب** در هفتم
شرف و در اول هبوط و در دوازدهم **فرج** و در ششم **سرخ**
 و از **سفر خاک** و در طابع سرد و خشک است و این هفتی داخل
 گویند و این صاحب خانه هفتم است خانه زنان و انبازان و نگاه
 و شتر لیگان و اضداد و غایب و در دو به اما ماضیه این خانه ششم
 و مستقبل این هفتم پس نیکو در بی خانه **۳** و **۵** و **۹** و **۱۱** و
۱۳ و **۱۵** و حکم کند بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی
 گویند که چون این خانه آبی است خانه بیانی ۴ که او اعتبار کنند
 یعنی نظر کنند در خانه **۳** و **۷** و **۱۱** و **۱۵** و حکم نماید بر اغلب اشکال
 سعد و خسی و غیره و بعضی گویند که این خانه او تاری است خانه بیانی
 او تاری ۴ که او اعتبار کنند یعنی نیکو در خانه **۱** و **۴** و **۶** و حکم کند بر
 اشکال سعد و خسی و غیره و تکرار اشکال در خانه شرف و هبوط و فرج و غیره

مدینه نماید و چون می آید که بدانند این نگاه یا شرکت **شبه** یا در دیده است
 آید یا نه یا غایب بیاید هم از کوان که نیند اگر داخل سعد بیشتر بود دلیل رسیدن
 غایب بود برودی و بدست آمدن دزد برودی و شدن نگاه و شرکت
 و نیکو ان و اگر خارج سعد بود دلیل حصول ان مراد اما در بر اید و اگر
 خسی خارج باشد یا داخل یا منقلب بر طریق مذکور عمل نمایند و اگر خوا
 آمد که بدانند که غایب زنده است یا مرده هم از کوان که نیند یعنی از غلبه
 سعد و خسی و غیره و تکرار این اشکال در خانه های شرف و هبوط و غیره
 آن در **قرع** حد او اگر خواهد که بداند در مال طلب کرم است یا نه از
 خانه هفتم و کوان وی حکم کند **دورالتاسع** در منسوبت **۳** بدان
 ای طالب که این شکل خسی است از کوان **کب** **مرنج** و از بروج **حل**
 و از روز که روز **شنبه** و اما کهنهای سوال و از جهات مغرب
 و در **دوهم شرف** و در **چهارم هبوط** و در **ششم فرج** و در **دوازدهم**

ترج دار عنصرا بحر و در طالع کرم و سراسر است و اینج بوی خوش خارج گویند
 و ثابت بختی نیز گویند و اینج صاحب خانه هشتم راست و اینج خانه
 میراث و مرک و حروف ماضی اینج خانه هفتم و مستقبل نهم پس نیکو
 این خانه **۲** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**
 سعد و بختی و غیران و بعضی گویند که چون این خانه خاکه است
 خانه های چنانکه وی **۲** اعتبار با به کرد یعنی در خانه **دع** و
۱۲ **دع** حکم کند بر غلبه اشکال و بعضی گویند که این خانه مایل
 او تکرار است خانه های مایل او تکرار **۴** کو اه اعتبار با به کرد یعنی نیکو
 در خانه **۲** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**
 و بختی و غیره و تکرار اشکال در خانه شرف و هبوط و فرج و ترج
 و غیره علاوه حظه نمایند و **دع**
 شکل سعد است در آن کو **دع**
دع **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**

داماها محرم

داماها محرم و از جهات شمال و در دو عم **دع**
 هم **دع**
 است و اینج سعد داخل گویند و سعد و ثابت نیز گویند و در دو صحیح
 است و اینج صاحب خانه نهم و خانه سفر و علم و خواب است و ماضی
 اینج هشتم و مستقبل دهم پس نیکو در این خانه **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**
 و حکم کند بر اغلب اشکال سعد و بختی و غیره آن و بعضی گویند که چون این
 خانه آتش است خانه های آتش **۴** کو اه اعتبار با به کرد یعنی در خانه **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**
دع
 که این خانه زایل او تکرار است خانه های زایل او تکرار **۴** کو اه اعتبار کند
 یعنی نیکو در خانه **دع**
 و تکرار اشکال در خانه های شرف و هبوط و فرج و ترج و فی اید و نقصان
 علاوه حظه نمایند و حکم کند **دع**
دع **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع** **دع**

دوازدهم عنقر آتش و بود در حد بیع کرم و تراست و بعضی گویند
 معتدل است و ایند خسی خارج گویند و این صاحب خانه دوازدهم
 است و خانه دشمنان و زندان و حیوانات بزرگ و صاف است و پارد هم
 است و استقبال سبز دهم پس بنگر در خانه ۱۴ ۱۶ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۶ ۲۸
 حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی و خسی بیدی و بعضی گویند این شکل آتشی
 است خانه های آتشی ۴ گواه اعتبار کند یعنی بنگر در خانه ۱۲ ۱۳
 ۱۶ ۱۹ حکم کند بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی گویند که این
 خانه زایل او تار است خانه های زایل او تار ۴ گواه اعتبار باید
 کند یعنی بنگر در خانه ۳ ۶ ۹ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 و تکرار اشکال در خانه های شرف و هبوط و مزح و غیره ملا حظم
 نمایند که بجا است نیکی است **دوم بیع عشر** بد آنکه این شکل
 خسی است و از کواکب **مجموع** و از بروج **عقرب** و از روزن

سه سینه

سه سینه و از ماههای جمادی الاول و از جهات شمال و در دوازدهم
شرف و در چهارم **هبوط** و در ششم مزح و در دوازدهم مزح
 و از عنقر آتش و آب و خاک و در طبایع سرد و خشک است و بعضی
 گویند سرد و تر است و این ۹ خسی خارج گویند و منقلب نیز
 گویند و این صاحب خانه سبز دهم است و این خانه طالب و تد
 طالع است صاف است و دوازدهم و استقبال چهار دهم پس بنگر در خانه
 نه های ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 سعد و خسی و غیره حکم کند و بعضی گویند در خانه ۳ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 بر غلبه اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی گویند بحسب آتش اختلاف
 کند در این باب که این خانه و خانه چهار دهم و پارت دهم و ششم
 گواه باشد الاول و دوم و سی و چهارم ۴ بواسطه آنکه در یک از این

در دوازدهم آتشی است خانه های آتشی ۴ گواه اعتبار باید کرد

خانها و تدالوت چنانکه سیزدهم و تدالوتی است و چهاردهم و تد
 دوم و پانزدهم و تد سیم و تد نوزدهم و تد چهارم و این چهار
 خانها ^{امهات} بر چهار خان کواه اند و بعضی گویند که این شش نژده خان هر یک
 ۴ و کواه است چنانکه اول ۴ سیم و پنجم و کواه است و دوم ۴ چهارم
 و ششم کواه است و سیم و هفتم و نهم و چهارم ۴ دوم و ششم برین
 قیاس و این قاعده نیز صحیح است و این فقیر فقیر بر اختلافی
 که در میان کواکان کرده اند بسیار بخوبی تا از هر یک بهره مند باشند
 که ام که خواهند اعتبار کنند دالیه اعلم **دوس خاص عشق** ؟
 بدانکه این شکل سعد است و از کواکب بزهره از بروج نور و از
 حجم و از ماه ربیع الاول و از جهات مغرب و در دوازدهم
 شرف دایه و در ششم صیوط و در پنجم فرج و در یازدهم شرف
 در عنصر مایه و اب و خاک و در طالع سرد و راست بعضی

در میان کواکان کرده اند بسیار بخوبی تا از هر یک بهره مند باشند

۱۵

گویند

گویند که ۲ تردست و این ۴ و ۵ سعد داخل گویند و صاحب خان چهاردهم
 است و خان ۴ مطلوب است و ماضی او سیزدهم بود و مستقبل یازدهم
 پس نیک در این خان ۱۶ و ۳ و ۴ و ۶ و ۱ و ۱۲ حکم کند بر اغلب
 اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی گویند که چون شکل ماری است خانها
 ماری ۴ کواه اعتبار کند یعنی نیک در خان ۲ و ۶ و ۱ و ۱۴ حکم کند
 حکم کند بر غلبه اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی بر اختلاف مذکور عمل
 نمایند یعنی در این خان ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و ۴ کواه اعتبار را بد گویند و این
 چهار خان امهات ۴ کواه و تدالوتی که نیک و نیک در اشکال در خان کافرج
 و شرف و صیوط و شرف و غیره ملاحظه نمایند و حکم کند بر اغلب اشکال
دورات دت عشر منسوب است بدانکه این شکل عترج است
 و از کواکب **بعضی** منسوب و از بروج **جوزا** و از روز ۱

۲۰

روز چهارشنبه و از شهر و الحجه و از جهات معرب در ششم
شرق و اول در دوازدهم **هبوط** و در اول **ز** و در هفتم **ز**
 و از عنصر هب و در طالع تر مطلق است و بعضی گویند که سرد و تر
 است و این به سعد ثابت گویند و بجزخ نیز گویند باعتبار آنکه
 با سعد و با خسی خسی بود صاحب خانه با نزد هم است و این خانه ۴
 میزان رمل گویند و قاضی نیز گویند و احوال و جزئی ۴ از این خانه دانند
 و ماضی او چهاردهم و مستقبل ششم بی بگرند در این و و و
 و و و حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره و بعضی گویند که چنانچه این
 شکل این جهت خانه از آب ۴ گواه اعتبار باید که یعنی بگرند در خانه
 و و و حکم بر اغلب اشکال سعد و خسی و غیره بسبب بعضی بر اختلاف
 مذکور عمل نمایند و تکرار اشکال در خانه های شرق و هبوط و جزخ و ریح
 لکار دارند بدان که این شکل سعد است و از کواکب

و از بروج

باب ۴ در شرح لفظ میزان کیفیت و اوصاف آن یکصد و پنجاه
 ش کرده کانه **بدانکه** در شد که الله تعالی که چو نقطه از میزان حرکت کند
 یا شرقی بود یا غربی بود یعنی اگر طرف راست حرکت کند ~~که~~
 شرقی جزا خند و اگر طرف چپ حرکت کند آنرا غربی گویند و اگر طرف
 مشرقی منتهی شود سوال از اتصال است و اگر طرفی غربی شود سوال از
 انفصال بود **بدانکه** مشرقی بر آمدن است و آن انفصال است و غربی فرود رفتن
 است و آن انفصال **و اگر** نقطه میزان از طرف سمتی آید و در غرب منتهی
 شود سوال از اتصال است **اما** حکم رمل از دو انفصال **و اگر** نقطه از
 از طرف غرب آید و در مشرق منتهی شود سوال از انفصال است **و اگر** حکم رمل
 از دو انفصال **و اگر** منقطع در طرف شرقی منتهی شود و یکنقطه در طرف غرب
 سوال مشترک باشد از انفصال و انفصال و چنانچه مزاج که تحقیق شود شرط آن است ~~و در~~
 ۲۴۴ ضرب کند اگر چنانچه صورت شرقی بود سوال از انفصال و اگر غربی بود از انفصال **باب** **سی و دوم**

در بیان سزج اصوات اشکال شرقی و غربی و بشمال و جنوب **بدانکه**

خانه اول به تابع خوانند و از خانه **اول** تا سیوم شرقی بود آن خانه

اینست **د** و **ذ** و **ز** خانه چهارم تا ششم و تا الارض خوانند

در شمال بود الف خانه اینست **ذ** و **ز** خانه هفتم تا نهم غربی

است و اشکال آنها اینست **ا** و **و** و **و** و از خانه دهم تا دوازدهم

جنوبی است و آن اشکالها اینست **د** و **و** و **و** و چهار شکل دیگر

د و **و** و **و** که بر هر یکی ۴ جهتی داده اند چنانکه شرقی است و

د شمال **ا** غربی **و** جنوبی و چنانست که حرکت نقطه از بالا

که نقطه دایره است بر پشت و غایت چنانکه نقطه بر طبعیت حرکت

است و حرکت **اول** صورت خوانند و چنانکه هر که نقطه میزان حرکت

بقطه رسد و شکل دیگر **دویم** آنکه از میزان حرکت کند با مهات

و یا نه بنارسد و هم انجی با نه ادو داخل تویند **سیوم** آنکه نقطه

از اول بگذرد و بدوم رسد و از دوم بسیم یا ماددا از خارج

این اشکالها در کتاب الفبا آمده است

که بنده **چهارم** آنکه نقطه بر مرکز طبعی حروف منتهی شود یعنی نقطه آتش بخانه آتش

آید یا نقطه باد بخانه هو یا نقطه آب بخانه آب یا نقطه خاک بخانه خاک آید آنرا

نابت خوانند **پنجم** آنکه منتهی شود به خط **تندی** و هوای که در سیوم

منتهی شود آنرا **کل رمل** خوانند **هفتم** آنکه در خانه صد حروف منتهی شود چنانکه

نقطه آتش در خانه هفتم آن **قصی** خوانند **هشتم** آنکه اول تا سیوم

منتهی شده آن **د** شرقی خوانند و از **چهارم** تا ششم شرقی خوانند

و از **هفتم** تا نهم غربی خوانند و از دهم تا دوازدهم جنوبی خوانند و اشکال

رمل **د** بر **د** صورت با **د** یکی در روحانی **و یکی در صحنی** و صورت

اول **د** مقومته که بنده دوم **د** **تخم** چنانکه صورت مقومه آن نقطه

باشد **س** یک **د** است و **تخم** آن سه زوج و صورت **تخم** تابع صورت

مقومه است همچنانکه صورت مقومه آتش **مرکب** است و صورت **تخم**

او حرارت و خشکی نیز تابع حرارت است پس این دلیل حکم بر **نقطه**

عنصر مفرد کند و نه بر اشکال مفرد باید که فقط و نقل ۴ از اقسام حکم کند چنانچه
 چنان باشد که حکم بر وجود کرده باشد چه عرفی و چه فی عرضی است و اگر حکم بر
 شکل مجرد کند حکم بر عرضی که باشد چه در وجود و یقین است که جوهر در عرضی از حکم جدا
 نیست پس باید که حکم هم بر نقض باشد و هم بر شکل چون در نقض و نقض با بدن
 از میزان خاص از جهت ضمیر سائل است و در علم دانند از غایب بقصد
 است چنانکه آتش ۱ و آب ۲ و خاک ۳ چنانکه در باب ۱ است و این
 ۴ **عشره کامله** خوانند باید که چون نقض از میزان دهند و در ضمیر از او
 چیز در دو صورت و از احوال است و شکل باز نمایم از احوال بقا
 جدا از **بهر آنکه ارشد که** که از اشکال میزان در شکل ۴ و در اشکال
الاطریقی که او چه در نقض داد و چون طریق میزان آن ضمیر سائل اشکالی
 حال حرف باشد چه آنکه نقضهای او در تمامی خانه که احوال جماعت آید میزان
 در هیچ حکمی نباشد چرا که از نقض ضابطت الاشکال **مستخرج دلیل** او باشد
 چنانچه این و شکل ۴ در میزان عملی چند آن نیست یعنی طریق و جماعت حکمی

اینکه در این کتاب
 در بیان اشکال
 و احوال
 و در بیان
 و در بیان

عقود که در این کتاب
 در بیان اشکال
 و احوال
 و در بیان
 و در بیان

اینها ۴ التفاتی نگردد پس حاصل اشکال میزان رشتن است و هر یک
در نقض است و در نقض و در نقض ۱۴ اثبات است بخانه ایت از خانه ۴
 و در از ده گانه بدین تیباس که از ۳ سه نفسی و معنی که در از ۳ نقل
 و مقام و از ۳ نکاح و حروف و از ۳ دست و در ۳ و از ۳ بمفرد عمل
 و از ۳ امید و روشن و عاقبت در کار که دیده باشند و در ملی کشیده باشند
 و در این اشکالها یکی در میزان آید و خوانند که کیفیت حال ضمیر از وی لطیفند
 اگر هر بعینه نیابند اعتماد بر آن رمل باشد اگر چه به نیابند آن رمل ۴ بازار
 سر که چرا که خلل در آن رمل بخشد یا در ضمیر سائل یا در اوقات و ساعات
 است نیز چند آن است که بر شکل در ضمیر آن آید او ۴ و نقض باشد چون
 ا **اول** منجر است شود و بخانه منتهی شود به **ماده** شکلی شود آن **مادی**
 خوانند و بجهت صورت شکلی دیگر شود از **صوری** گویند و چون از هر دو
 شکل بغیر از اشکال صوری و مادی شکل دیگر گویند که آن **۴** **طبیعی**
 خوانند و پس ضمیر در سه شکل باشند اگر نیابند **نقضا** **۴** همچنان عمل کنند و سه
 شکل حاصل کنند که ضمیر از بین سه شکل نیابند و اگر نیابند هر **شکل مادی**

و بهم ضرب کند و شکل بیرون آوردند که در هر دو شکل صدوری ۴ نیز بهم ضرب
 کرد و شکلی بیرون آوردند که در این هر دو شکل ضرب با ششم و این جمله در شکل
 با ششم و با شکل میزان ده البته ضرب سایل ازین بد در بنامند اکنون مسالی کریم
 که مبدی ۴ از آن و با ششم رطبی زدیم و از وی ضرب حلیتم بر طریق
 مذکور در عمل است و **الحکم صدوری** **در میزان** **چو آمد**



ششم سال و کجب صورت شکل **نقطه** و این ناری او نفعی صورت
 از این جهت نشسته بود میگویند که چون **نقطه ناری** بنقطه ناری رسد دو نقطه مس شود
 و صورت آن شکل دیگر مبدل من شود مسان شکل مادی در شش زین
 که چون همان **نقطه آتشی** میزان در خانه و شکل رسید **نقطه آتشی** بود
 و خانه مادی پس با در شکل شود که آتش دیگر تنها داشته باشد که لابد
 او **نصره الخی راج** می باید شد که آتش دیگر تنها داده و چون از جهت
 این ماده بهم رسیده این نوع **۴ مادی** که بنده من مزاج طبعی چو

نظر

شکل صورت مادی ۴ بهم ضرب کردیم: شد و این شکل ۴ در از این
 دو شکل بهم میرسد **مزاج** طبعی گویند و باز **نقطه دوم** که در میزان در نقطه
 خاکیت **ششم** رسید کجب ماده: شد بنا بر اینکه هم **نقطه خاک**
 است و هم خانه اگر خانه آبی یا مادی بود **شکل** دیگر می شد چون خانه
 هم که است همیشه **اللا نیکس**: کج بصورت سیر **نقطه**: شد
 با بر آن وجه هر دو **نقطه آتشی** گفته شد و چنانچه هر دو شکل با هم
 ضرب کردیم: شد و این نیز مزاج طبعی است و باز هر دو شکل **مادی**
 ۴ بهم ضرب کردیم: شد و هر دو شکل صدوری ۴ با هم ضرب کردیم: شد
 و این هر دو شکل **۴ مادی** و دو **سوری** حاصل شده بود بهم ضرب کردیم: شد
 شد و این جمله نه باشد و با شکل در آن ده میشود گفتیم سوال از **سفر** باشد
 یا مقام یا دیدن کسی یا خواندن علم یا در دستان و مجربا یا نقل نزدیکی
 یا اقرب یا خوف که سائل دارد یا ابتدای کار در مقام یا از جهت
 دشمنی یا از جهت طالبی یا مطلوبی یا عاقبت کاری یا نکاحی یا سایل

گفت که سوال از **مطلوب** و محبوب و معنوق است **جمله** باشد
فصل در بیان نقطه خارج و داخل و منقلب و ثابت ^{باید دانست}
 که نقطه آتش خارج است و **آب** منقلب و **آب** داخل و **آب** ثابت **و اگر**
 فقط آتش در میزان آید سوال از خارج است حال باشد و اگر فقط
آب در میزان آید سوال از داخل است حال بود و اگر فقط **آب** ۳
 در میزان آید سوال از داخل بود و اگر فقط **آب** در میزان آید سوال
 از سبب کاری و عاقبت باشد و این ضمیر **مفرد** خوانند و ضمرا
 اتصال و انفصال در حرکت شرقیه و غربیه گفته شد **باب سوم**
در عوارض علم نقطه و کیفیت آن **به آنکه** ارشاد اله تعالی
 که نقطه طبعی که از میزان حرکت کند و مرکزها آید و منتهی شود ارکان
 که **است** **منتهی** نشد الا صورت و در غیر صورت صفت بیار
 در حکم بیاید **خارج** منقلب شود و گاه منقلب داخل **داخل** ثابت
 شود و **دو** ایرد این هر دو شکل بعضی شکل **مادی** صورت

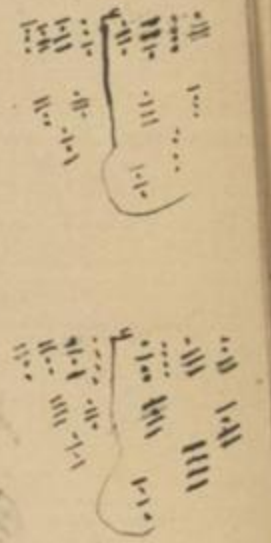
وزن باشد الا **وزن** این که این صفت فعل و در قوت حکم **اجزای** باشد
 در فعل حکم بر تقصیل و هر چه **جما** با القوه باشد در تقصیل با فعل باشد
 و فقط که از صورت **اجزای** بصورت تقصیل آید **و** حکم باشد یکی **کلی**
 و یکی **در جزوی** و صورت **اجزای** و تقصیل **صورت** نوع **اقل**
 و فقط از هر بصورت آید **شیر** **جما** باشند صورت **تقصیل**
 چنانکه فقط **آب** از میزان **شیر** و به میوه **بنظیر** **آب** **منتهی**
 شد در صورت این شکل شد **و** این صورت **جما** و معنی **و** **جما**
 و منت **آب** و طلب **وزن** است که این **وزن** **آب** **اجزایی** **آب**
 فقط باشد نوع **دویم** آنکه ارکان بطبعیت آید **جما** در حال که فقط
 از میزان بسبب **آب** و منتهی شود **وزن** **آب** **اجزایی** **آب** **منتهی**
 و عبت بر این است که **وزن** **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما**
 طبعی تولد کند برین دلیل **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما**
 در ارکان یعنی **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما** **وزن** **آب** **جما**

که دلیل بر دوست و فرزند باشد و خبر دهد به و بن در لذات و شوق
 و **نقطه آب** نیز و لیلیت بر نقل و حرکت نزدیک و افارب چنان
 این شکل در میزان **ناطق** باشد بدو خانه از خاتمه طالع برای
 دلیل معلوم شد این **احسن** در صورت ارکانست و **تفصل**
 در صورت که آن ناطق باشد به پدر و خبر دهد به و فرزند و
 نقل و حرکت نزدیک و افارب **دوم سوم** اگر لفظ از قوت
 بفعول آید بدان ارشد الله لعا که بخانه آیه او صنعت قوت
 باشد و صاحب خانه ۴ صنعت فعل و اول ۲ صنعت مزاج و قوت
 مصوی فعل و فعل کون کاری باشد و نام زندان کار نتیجه قوت
 و فعل و شرح این در باب چهارم؛ **پد اما نکت** آن است که
نقطه که در میزان باشد او **سه بر سه** خانه حکم است مثلا
نقطه در میزان آینه چرخه این شکل از ربع اول است آتش ادعای حکم
 است بر خانه اول که مرکز آتش است و **هر** ادعای حکم است بر خانه
دوم که مرکز باد است و خارجیت و بخانه **سیوم** متعلقست

طالع

و حاکم خانه سیوم است که سکنی اوست خانه حکم باشد و حکام
 طبعی آتش در کیفیت که اگر لفظ که اگر لفظ آتش بمرکز آتش
 رسد که می و خشکی زهر کند و اگر لفظ **باری** بخانه بادی آید
 گرمی و سزای زهر کند و این صفت حیاست در مزاج و اگر
 لفظ آتش **بخانه** خاک آید در طبیعت می لفظ باشد اما **اما در میزان**
 موافق باشد و اگر لفظ باد در خانه **آب** آید یا آب در خانه **بار** آید حکم
 در طبیعت و هم در مزاج اعتدال دارند و اگر لفظ **بار** بخانه **خاک**
 آید می لفظ باشد در حکم الا در مزاج موافق **دوم چهارم** است که هر
 لفظ که از طول و عرض آید او **هکلی** باشد و اگر از عرضی بخانه
هر آید طبیعت موافق باشد الا مزاج مخالف و اگر لفظ
 آتش **بخانه** **آب** آید حکم در صورت مخالف باشد و اگر در **طول**
 آید او **هکلی** باشد و مراد از طول و عرضی امهات و بنات
 است **طول** صفت امهات و عرض صفت بنات و اگر لفظ
 از میزان بعد در **طول** مستقیم شود حکم **کلی** گیرند و اگر در **عرضی**

منتها شد حکم جزئی و اول حکم بر تمامی حالت **در جزئی** بر بعضی از اجزا
 و اگر نقطه از **طول عرض** آید و منتها شد از **کلی** بحرئی آمده باشد چنانکه از این
 امهات مفهوم شود **::: :::** و اگر از عرض **طول** منتها شود در **جزئی**
 بکل آید باشد چنانکه از این امهات معلوم شود **::: :::** و در این حالت
 دو حکم ظاهر شود **اول** در صنعت **دوم** در قوت خفی مانند از این دو امهات که در
 این تمام شده حکم سال منتها شدن در **طول** و **عرض** است و حکم سال از **طول** عرض
 و از عرض **طول** آمدن و منتها شدن پس **امهات اول** مسمی از **طول** عرض
 است و **دوم** از عرض **طول** به آن دلیل که چون **کلی** جزئی شود
 ضعیف باشد و اگر جزئی کلی شود قوی تر شود سوال چهار امهات کلی از عرض
 نبات جزئی **جواب** این طهارت است که نبات از امهات **اول**
 تا امهات نبات نبات نباشد پس باید در امهات **کلی** باشد و
 نبات جزئی **بدانکه** در شکل و نقطه ماضی و معنی باشد و مستقیق باشد چون
 نقطه آتش در خانه میزان باشد و او بحسب طبیعت حکم بر **چهار** خانه
 باشد **اول** و **دوم** و **سوم** و **چهارم** هم ضرب کند و دو شکل حاصل کند از آن هر
 دو شکل بروی آورند و شکل **اول** ماضی باشد و شکل **دوم** حال و شکل



سیوم

سیوم مستقبل و آن هر سه نقطه دیگر برین قیاس چنانکه خانه
اول و **دوم** و **سوم** از نقطه به بعد آتش بود و **دوم** و **سوم** و **چهارم** از نقطه
 به بعد و **سوم** و **چهارم** و **پنجم** از نقطه آب بود و **ششم** و **هفتم** و **هشتم** از
 نقطه خاک حکم کند چنانکه گفته که نقطه **نار** خارج است و **هو** منقلب
 و **ماء** داخل و **تراب** ثابت و خانه اول از نار و **دوم** از هو و
سوم از آب و **چهارم** و **پنجم** و **ششم** و **هفتم** و **هشتم** از خاک است
سیوم آید و منتها شد **خارج** داخل شود بحسب مرکز و اگر نقطه
 یکی بجایه **آتش** آید و منتها شد **داخل** خارج شود و صابقی بنا
 باید که در این بحسب مرکز بودی چنانست و اگر نقطه آتش باب منتها
 شد خارج داخل شود بدان دلیل که نار معدوم شود و قوت بحر از آب آید و اگر
 آب آید با شرف قوت که **داخل** چگونه **خارج** میشود **ثابت** چون **منقلب** و
 منقلب چون **ثابت** میشود و در **انقلاب** احکام بسیار روی نماید
 حکم آنکه چون نقطه **داخل** خارج باشد دلیل انفصال کند بعد از انفصال
 و اگر **خارج** داخل شود دلیل انفصال کند بعد از انفصال اگر **منقلب** ثابت

اكتنيز منقلب و عمر ۳۱ ان داده که خارج شود **پرسید** که سبب خارج بودن
آن چیست گفتیم انقلاب حال داده از آنکه دست دیگر داده **دخارج**
میشود از بهر حذر ان یا غایبی یا نفاح پرسید که تا چند مدت چنین باشد
در **یا نوزدهم** رطل دیدیم **نوبه** گفتیم نانه روز یا غایتش پست و دیگر
روز دیگر **سوال بدانکه** جماعت **سه** عدد داده و عقلم **چون** نوز
از آنکه کم کنیم **بیت یک** مرماند که عدد کبریا و عدد عقلم که نه است
عدد صغیر که **سوال** از مال کبیر در خانه دویم **نوبه** بیست و نهم
نوبه هم ضرب کردهیم **نوبه** گفتیم فال ازین پیش داخل نوبه است
سعدیت و النون **خارج** میشود بعد ازین اراده **منقلب**
میشود بخیریت و مدت چنانکه گفتیم درین انتقال بعد **داخل**
بعد **خارج** و نتیجه **منقلب** خوش نوبه دیگر **سوال** که سائل
از دو بیت که داشت **بخم** در خانه پنج نوبه و این صاحب قوت است
با که صاحب فعلت ضرب کرده **نوبه** شده این نتیجه فعل و قوت

گفتم

گفتیم دلیل است بر آنکه اگر دوست در دوستی و احسنست که بگویند
اصار در فعل منقلب **نوبه** داخل نماید و خارج **نوبه** و عاقبت **نوبه**
با اختیار خود و این طریقی حکم **دانیال** است **اما** طریق نقل است
که **قبضه داخل** **صاحب قوت** درین خانه **نوبه** که صاحب
فعلت هم ضرب کردهیم **نوبه** شد درین شکل بعین خانه پنج
نقطه مساوی است پس دوست **نوبه** که خارجیت و گاهی منقلب
و گاهی داخل و گاهی ثابت و بر وی اعتبار است **نوبه** **دیگر سوال**
از محل پادشاه در خانه **دویم** **نوبه** و این صاحب قوت و با
نوبه که صاحب فعلت ضرب کردهیم **نوبه** آمد چون نقطه **داخل** فرای
راشت گفتیم که محل پادشاه نیست و ناحت و سعد است
ترا درین شبانه و قوتی خواهد بود **نوبه** **نوبه** فرای
پشت **نوبه** چنانکه حکم نقطه **نوبه** بودی و نقطه **نوبه** منقلب
است حکم مر کوهیم بر آن که مشغول و محل منقلب است

بریک حالی نماید و اگر فقط استوار پیش میبود حکم بر آن
 بود که آن عمل تمام نشدی و سبب ترک عمل کوهی و رسد باختیار
 و نخی به اختیار و اگر حکم فقط **خارج** بودی حکم بر سیاحت
 کوهی و اگر مکان داخل کوهی هر نقطه که فرای پیش آید دلیل
 باشد در آن حکم **دفع دیگر** سوالی که از غایب در خانه
 هفتم **۳** بود که فرد به و یک زوج سه در دو ضرب کوهی
 شش از خانه مقصود شدیم آمد بخانه **دوازدهم** و آن خانه
۳ بود کفتم غایت داخل است یعنی خواهد آمد و **الخارج**
 کوهی از آن موضع بخائی دیگر رفتی و نیامدی و اگر منقلب
 بودی در بر فی و اگر **ثابت** بودی در سفر تو رفتن
 داشتی و این تیسر سفر است پنج در پنج ضرب کوهی بیست
 و پنج سفر چون دور طرح کنیم که **یا نده است ده خانه**
 تاسیر کوهی آمد بخانه اول و در آنجا **۳** بود و این دلیل است

در بیان
غایب

بر آنکه

بر آنکه غایب **خارج دولت** و نیاید در تیر نشد و این اول داشت
 و در تیسر کتب دلیل نیاید باشد پس خوانستیم که تحقیق کنیم
 در شکل **۳** این **۳** و **۳** به هم ضرب کوهی **۳** روزه و او شکل **منقلب**
 است اما **خارج** فرای پیش داند محبت نیاید در رمل صاحب
۳ در دهم بود **خارج** عدد داشت کفتم تا پنج و پنج روز
 دیگر نیاید و الله اعلم و این طریق هر حکم فقط بود در صورت طالع
 که حکای نعره نهاده اند و گفته اند **فایده** آنکه اگر شد الله
 تعالی که حقایق و دقائق علم فقط بسیار است و کلیات آنرا
 در پنج روز **۳** و **۳** اما از **خزوات** **۳** ششم و آنمایم تا مقصد
 فایده باشد و این به در چند فصل بیاید کفتم **فصل اول** در بیان
 ابعیت و مزاج فقط و شکل بد اگر **۳** از اشکال لیسط است
 و بر طبعیت او حرارت و پوست غالب است **۳** از اشکال

سپهر است بر طبعیت او در طوبیت غالب است و گرمی بعینت
 افکمه با گرمی گرم و سرد است از اشکال سپهر است در طوبیت
 بر دو غالب است حرارت بجهت عنصر آتش و در طوبیت
 بجهت آب و آب آتش چند بیکدیگر اند و سردی و خشکی چند
 بیکدیگر است مفید است در مزاج در عنصر هوا و آب
 قویست و طبعیت او گرم است بعضی هوا و سرد بعضی آب
 پس مختلج باشد بحرارت و در طوبیت او در طبعیت او
 بحرارت و در صورت قویست با حرارت اندک از
 اشکال سپهر است بر طبعیت او برودت و پیوست غالب
 است در طبعیت او پیوست غالب است از هر دو لفظاً
 بر طبعیت او در طوبیت و پیوست مساویست بر طبع او
 حرارت و پیوست غالب است بر طبع او حرارت

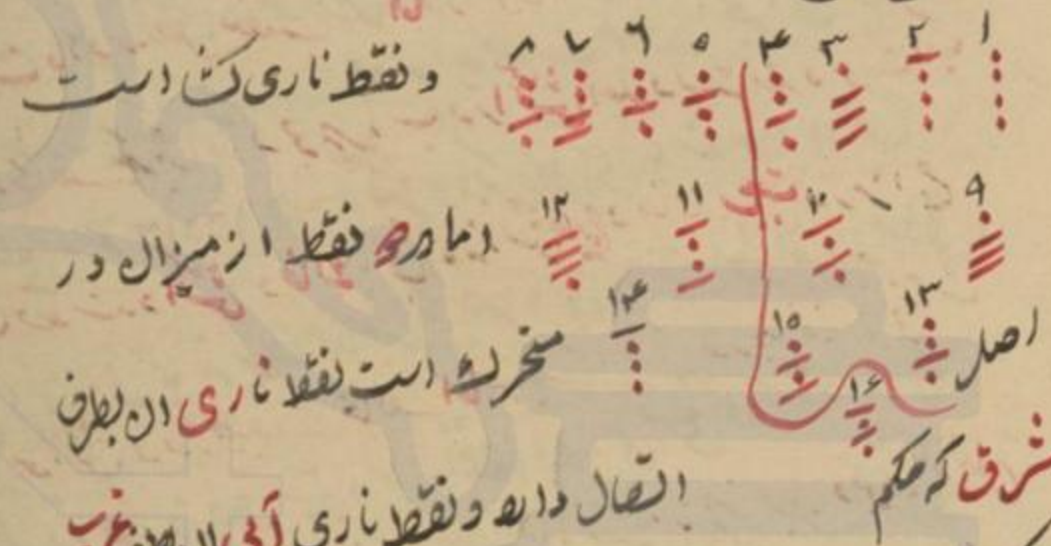
عائیه

غالب است بر طبع او سردی و خشکی غالب است سردی بجهت
 عنصر آب و خشکی بجهت عنصر خاک بر طبع او برودت و پیوست
 غالب است بر طبع او برودت و سردی و پیوست غالب
 است در هر سه معتدل است چهار عنصر دانه و معتدل مزاج
 جت در وی طبعیت معتدل است فصل دوم در دایره
 اربع در سردی و در ج و خاصیت این دایره است که **رطبی**
 زدیم بر بی صورت آن طالع نظر کردیم بود در خاک سیم
 از اول و ناست بود
 در صورت نیم باله
 در بیخ و شش
 شش
 بود بتییر آمد ششم در آ
 کفتم سوال از معنوقه است
 صاحب ضمیر از ان
 حرف
 پاک صاحب ضمیر از ان حرف دانه و امید مستعلقست از مال سوال
 که در خانه ما! سو کفتم ما داخل است بعد از القلاب حال و علم

خانها بر این قیاس کنیم و اگر چنانچه در میزان مسدود **شکل پنجم** بود که آتش
پنجم و خاست **دویم** دارد و جگه هفت باشد ضمیر در **هفتم** بود بر این قیاس
فصل سیوم اگر در خانه **چهارم** شکل آتشی بود بمزاج های موافق
اند لقی در خلطی اما جهت آنکه طبع آتشی گرم است و طبع
خالد سرد است مخالف اند **که ناریت** و در خانه ناری
که اول است افتاد مزاج و طبیعت یکدیگر گرفتند قوت حال باشد
پس از این خانه مقلی حاصل آید و اگر در خانه **دویم** آید که هوا سرد است
جهت آنکه ناری و هوای در طبیعت گرم اند و مزاج یکدیگر دارند و دردی
بسی خشکی دارد که آتش است و یکی تری دارد که هوای است
مندی یکدیگر اند البتة جزوی **خرجی** واقع شود **فایده** النار والهوا
متفقان والهواء والحاء متفقان والحاء والتراب متفقان **فصل**
چهارم در بیان ضمیر صلی و قطری بدانکه ارشد اله تعالی
که ضمیر صلی و قطری **بدانکه** ضمیر صلی است که شکل میزان از دروزج

بدر آتیه باشد **ضمیر قطری** است که شکل میزان از دروزج بدر آمده با
شد چنانچه بر ملی زدی و حواهی که ضمیر بیانی نقطهها **مجموع** بشمار
در از صد و بیست که غایت عدد آید **حسب** کم کن آنچه باقی بماند
اگر ضلعی باشد **۱۶۱۶** طرح کن و اگر قطری باشد **۱۲۱۲** طرح
کنی آنچه باقی بماند بر خانها قسمت کن آنچه که منتهی شود ضمیر باشد **مثلاً**
ملی زدی و دردی است **دو** چهار نقطه بود مل ضلعی بود است **دو** چهار
از صد و بیست کم گویم باقی ماند هشتاد و شش **۱۶۱۶** طرح کن گویم
شش باقی ماند ضمیر در ششم بود گفتیم که ضمیر از عمل پارت است یا مادر
با آنچه منسوبت بان شکل و بعضی خانه بود هم داخل کند و گویند که یا پسر
یا کرخیته یادزد دیده بود **مجموع** بر این قیاس کند **فصل پنجم** در باب هر چند
که از فصل گذشته **اما** اینی در بیان اصحاب کلی اشکال **جزوی** اما
اینی بعبارت دیگر یافتیم یعنی در کلی و جزوی **مسئله** نظر گویم در میزان

در میزان **یا ضمیمه** دو نقطه ناری در یکی هر دو بود فقط ناری در طبیعت
خارج ناری بود در صورت خارج و آب ضعیف **ششم** پس چرا که میبایست
ظلمت است



انصال داده و فقط ناری آبی ان بطرف شرق که حکم
انصال داده اما چون فقط ناری او در طرف شرقی منتهی می شود
مطلقا جز از انصال میدهد و صورت طبعی فقط ناری و صورتی
و صورت فقط طبعی و مائی صورتی و نتیجه اشکل طبعی
و نتیجه اشکل صورتی در دو اشکال میزان و و در کفتم سوال
از طالب است **یا مطلوب** یا عاقبت کاری که سایل در انست یا
فرزند دوست و هدیه یا سفر یا دشمن یا مقام یا عیارت و زهدت و بدر
یا عهد و نفاق یا خونبشی و پیوند با فقر و حرکت نیز یک گفت سوال از دوست

دارم چرخ فقط داخل از میزان متحرک است در لباس خارج و **بصورت** منقلب
پیوسته و او داخل منقلب شد اما در صورت مخالف باشد چرا که آتش در آب
متن و مخالف یکدیگر اند و جوهر آب در آتش آمد و دیده شد و قوت آب
ساقط شد و آتش و خاک باقی ماند آتش خارج و خاک رت در مزاج
موافق و در طبیعت مخالف اما طبیعت آتش درین خانه و پیوسته

در مزاج **خاک** در این خانه مطابق با آتش را این چهار وجه است **دلیل**
است بر آنکه در میان این دو است گاهی مخالف و گاهی موافق و گاه
باشد که طالب بمطلوب پیوند باشد گاه مطلوب لطالب بر فرد پیوند
و باشد که مطلوب تبردد و بمطلوب پیوند و در این حال جهت طالبی
باشد که طالب از مطلوب کند یا مطلوب از طالب دوستی در میان دشمنی
کند **گفت** تا چند مدت چنین باشد دریا زد هم **نهم** بود و کفتم تا شصت و
شش روز و یا بیست و چهار روز درین حکم کلی ان بود که خبر میماند

دست بود **مزدی** آنکه موافق و مخالف بود پس هر چند در کل بود در جزئی

بود یعنی آنکه کلیات داند جزئیات نیز داند و اینجاست تیسر و چهارم دست
فصل ششم به آنکه در شکل الموعود که احکام خانه های طالع بعضی مفرد است

و بعضی مرکب و اگر مایل این نماند بعد از کشیدن ضمیر در سوال سایل عاجز
ماند در وجه گوید عقل آنرا قبول نکند به از سبب که از عقل منبذونه از علم باشد
و ما اینج ۴ بر سبیل کلیات بیان کنیم تا مبتدی و منبذونه ۴ فایده باشد
در شرح هر یک از مفردات و مرکبات باز تا تمام **شرح خانه اول سوال**

از طالع مفرد مفرد بدانکه ارشاد الموعود **خانه اول** طالع است و خانه
تن و جان و ابته ای کار است اگر شکل سعد در درون باشد دلیل بر سعورت
گند و اگر قوت حیات طلبد سایل از این حال **مرکب است شکل چهارم**

که خانه عمر با طالع ضرب کند اگر شکل سعد در نتیجه بود فقط داخل دروی
منجم بود دلیل قوت کند و اگر شکل خسی باشد و فقط داخل دروی موجب
بسیار دلیل بر قوت حیات **سوال مرکب** کند اما در پیرین **سوال**

دوازده

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح خانه اول

از قوت بدست کند آن شکل که در طالع باشد با شکل خانه طالع ضرب کند
اگر شکل سعد داخل باشد دلیل قوت بدست باشد و خسی باشد دلیل بر ضعف
بدست اما مزاج فقط دروی نگاه دارد چنانچه سایل **سوال** از بدست خود

که در خانه طالع بود که صاحب خانه است ضرب گویم
بیاض شد و او سعد و ثابیت دلیل قوت بدست بود چون فقط بجزیم
آب داده آب حیات بخشنده است و فقط داخل پس قوت

هر چه تمام تر از بدن سایل باشد و اگر **سوال** از ابتداء کاری کند
که که ام **روز** بهتر باشد در اول که خانه طالع است نگاه کند که چه شکل آمده
است با شکل خانه **۱۳** ضرب کند شکلی حاصل شود نظر کند که تا روز او
که ام است از آن روز او هر چه جدا چنانکه سعد و خسی و داخل بود دلیل
گوید باید که حکم داخل و خارج و ثابیت و منقلب نیز بدانند اگر شکل
داخل بود دلیل بود که سایل به خاطر بخیر بایم از پیش او درسد و تحصیل

سوال ابتداء کاری کند

سوال مرکب

۱۳۱

آن میکنند یا سستی بنگی و دلیل کند بر سکونت **دل** و اقامت با اختیار
 اگر سعد بود و اگر داخل نحس بود مراد سایل به سوار حاصل شود با آن
 باشد که سایل از آن بر حریف و دشمنان می آید دلیل اقامت بود به اختیار در راه
 و اگر آن پنجم **منقلب** بود دلیل کند که سایل مسترزاد باشد در کار مشکل
 در سرگردانی و با بر ساعت نوعی اندیشه کند و از آن بازگردد و اگر
 سعد باشد با اختیار و نحس با اختیار و اگر پنجم **ثابت** بود دلیل کند که
 سایل در آن ضمیر متوقف باشد اگر شکل نحس باشد و جهته کار
 بود که تعلق بخیر داده ماضی و حال و مستقبل نگاه دارد **شرح**
خانه دوم مایه و احوال و اصحاب و تحولات حکم مایه **مفرد** است یعنی
 با آن شکل که در در است از سعد و نحس و خارج و داخل و منقلب
 و ثابت و بحسب نقطه شکل در مزاج گوید اگر شکل **داخل** بود دلیل
 بر حصول مایه کند سعد با سانی و نحس به سوار و اگر شکل **خارج** بود دلیل
 بر خروج مایه بود سعد با اختیار و نحس به اختیار و اگر شکل **منقلب** سعد

سعد بود

خانه

سعد بود و دلیل کند که مایه باید و باز برود **منقلب** کس مطلق مایه بود و دیگر نباید و شکل **ثابت** دلیل بر توقف
 مایه باشد سعد با سانی و نحس و در سوار **سوال** از موانع مرکب است و **دوم** را با **دوم** ضرب کند و بر
 قید مذکور حکم نماید **اما** از موانع مرکب است و شرط **۲** و **۱۰** آنست که خانه دوم
 با طایع ضرب کند و حال از آن گوید بر قید مذکور بعضی از خارج و داخل و ثابت و
 منقلب و سعد و نحس و نقطه موافق و مخالف اما اصحاب تحولات یعنی مرتبه
 دن رسول و خبر می کنند تا آن چیزه پاک میفرستد اگر **مجاور** فرستد شکل **دوم**
 به شکل **دوم** ضرب کند و اگر به **پنجم** شکل دوم یا چهارم ضرب کند و اگر
مجاور یا برادر میفرستد **دوم** یا **سیوم** ضرب کند و اگر **یفرزند** دوم یا
 پنجم ضرب کند و اگر **مبعوث** **دوم** یا **پنجم** ضرب کند و معنی سخن القیاس
 حکم آید بر آن صفت که کفتم و مزاج لفظ و طایع **۴** هم بیان کند **شرح**
خانه سیوم برادران و خواهران و اقارب نزدیک و نقل و حرکت
 نزدیک مفرد است یعنی بان شکلی که در روی است با قید مذکور
 اگر شکل سعد خارج بود نقل با سنی و مقصود به ستاید و نحس داخل
 مقصود بر نیاید و اگر شکل داخل سعد بود با ضیاء ترک نقل کند و اگر نحس بود

بود بی اختیار و اگر منقلب سعد بود برود و باز آید و اگر منقلب نحسی
 بود برود و اگر کرد آن با نذرنا تر کند و اگر ثابت سعد بود توقف کند
 با اختیار و اگر نحسی بود بی اختیار در درجه ریشناشته اما برادران
 و خواهران و اقارب آن مرکب شرح آنست که نظر کنند در شکل
 جهاناد با سیوم ضرب کنند و احوال برادران و از آن که در احوال
 خواهران و اقارب **دوم** با سیوم ضرب کنند و از آن که بر قید
 ملک و مراجع نقض **خام** چهارم پاره وطن و عیال است و در وطن
 مفرد است یعنی آن شکلی در دست اگر شکل سعد داخل بود
 دلیل بود بر سعادت و حال پدر و نیکویی صاحب ضمیر در وطن
 و اگر شکل داخل نحسی باشد دلیل بود بر بدی جان پدر و بر شکست
 سائل در مقام و اگر خارج سعد بود دلیل بود که ملک از دست
 برود و با اختیار و نحسی بی اختیار و منقلب سعد متردد بود در مقام
اما در سعد استقامت و نحسی بی استقامت و ثابت نحسی بر یک

حل

حال باشد و نحسی همچنین اما بعد از تفرقه و نحسی با تفرقه اما اطلاق
 و عواقب امور مرکب است و شرط آنست که دویم با چهارم ضرب کند و حاصل
 و عاقبت فلک و اطلاق از آن که برید و چهارم با چهارم ضرب کند و حاصل عاقبت
 ملک هر سه می که باشد از آن که بر قید مذکور و مراجع فقط نگاه دارند
نخام فرزند دوست و دشمن به و اختیار و شهوات مرکب است و شرط
 آنست که **نیم** با هفتم ضرب کند و جز از آن که بر سعد بود جز خوش
 و نحسی جز ناخوشی و اگر شکل خارج سعد باشد هیچ چیز نباید داخل سعد
 مانند در هر گنده و منقلب سعد ضرب بود اما در هیچ فایده نبود و منقلب نحسی
 نیاید و نباشد و ثابت در توقف اند سعد با اختیار و نحسی بی اختیار اما
هفتم با دهم ضرب کند و حال هر از آن که بر قید مذکور و اگر سوال کند
 که دست من هیچ دوست و بیک دارد تیسر عمل که بعین در **نفل**
 کند و بقید مذکور خرد بعد از داخل و خارج و منقلب و ثابت و سعد نحسی
 اگر سوال از دست کند **نجم** با طالع ضرب کند و حال دست از آن که بر
 بر قید مذکور اگر سوال کند که دوست که با من صادق است یا کاذب **نجم** با طالع

سوال در همین که باشد
 مرکب
 عم ۱۳۱

مرکب

شبهت مرکب

و با نهم ضرب کند و از نتیجه او گویند که بعد باشد صادق و اگر غرض باشد کاذب
 علامت سوال از شبهت مرکب کند و لذات ۵ با ۵ ضرب کند و از نتیجه
 او گویند بر قید مکتوب ملاک در شرح خانه ششم غلام و کنیزان و امراض و دود
 آب کوچک و کرخیه و دزدیده و سحر و امراض مفرز است یعنی آن
 شکل که در اول است اگر سوال از چهار کند بنظر در خانه ششم اگر شکل
 آنست که دلیل کند که از حرارت بود که غالب شده باشد و مرضی چون آمده اگر کند
 باشد روز آمده باشد و غنی در شب و اگر اشکال بادی بود ریخ او از حوضی و دفع
 بود اگر آبی بود از رطوبت و سستی باشد و اگر خشکی بود ریخ از بیوست
 بود و لفظ همین حکم داده است در خانه ششم؛ شد دلیل باشد بر آنکه
 خشکی برود غالب باشد بعاست لفظ آتش و لفظ آب هم هست و آتش مجرب
 آب ضعیف باشد پس دلالت بر آنکه سردی برود غالب باشد بآنکه خشکی
 و اگر شکل داخل بود دلیل بود بر افزونی ریخ و خارج دلیل بر نقصان
 مرض و منقلب برتر در ریخ چنانکه روزی به شود و روزی به شود
 و ثابت توقف ریخ شکل سعد علاج پذیرد با سنی و غنی به شورای

در چهار مفسر

سعال در چهار

علاج

علاج پذیرد بلکه نیز برود شکل هفتم دلیل مستقبل کند چنانکه بحکم
 دلیل ماضی و چهارم دلیل قصد طبیعت که صواب است یا خطا
 اگر سعد باشد صواب و غنی بجهت و محترزج میانه و اگر سوال کند
 که دوا در و اگر در سود و یا نه و طالع هفتم ضرب کند و از چهارم
 هشتم شکل بر او ریزد با طالع ضرب کند و صلاح و فساد از آن
 گویند یعنی موت و حیات و غلام و کنیز مرکب است شرط است
 که دویم ۶ با ششم ضرب کند و حال و غلام و کنیز از آن گویند بر قید مذکور
 و حال دوا آب ششم ۶ با طالع ضرب کند و حال دوا آب از آن گویند
 بر قید مذکور و حال کی نهم ۶ با ششم ضرب کند و حال سحر از آن
 گویند و حال کرخیه ششم ۶ با هفتم ضرب کند و حال کرخیه از آن
 گویند از خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و غنی و مزاج و
 ضعف و قوت لفظ و حال دزد و دیکر اگر دویم در هشتم بکار

کنند در دیدن با پای **ششم خانه هفتم** از واج و لژکا و غصم و غایب بیج
 و شری **ان غایب** و از واج **مفرد است** یعنی ان شکل که درو
 سبب چرخ از **نکاح اول** سوال کند شکل **هفتم** دلیل باشد از خارج
 و داخل و ثابت و منقلب و سعد و خسی و اگر از **نکاح دوم** پرسید با نزدیم
 که **ما یل و ته است** دلیل باشد بر قید مذکور و اگر **نکاح سوم**
 پرسد این مرکب است **هفتم** یا یا نزدیم ضرب کند و حال نگاه
 از آن گوید **دار نکاح چهارم** پرسد نتیجه دو خانه مذکور به با طالع
 ضرب کند و نیز نگاه چهارم از آن گوید بر قید مذکور و اگر **سوال**
 از غایب کند و بیاید یا نه اگر شکل **هفتم** داخل باشد سعد داخل
 باشد و جمعیت و خسی به سواری و زحمت و اگر خارج باشد نیک
 و اگر خارج باشد نیاید و منقلب سعد بیاید و برود و منقلب خسی
 مسترد باشد در اعدا خواهد که بیاید اما نیاید و ثابت سعد و خسی
 در توقف بود با ضیاء و چه اختیار **اما دلیل هفتم** به با طالع ضرب
 کند و دلیل سائل باشد و شکل که از **هفتم** و دو از **دهم** پرسد

سوال
الغایب

ایه دلیل مسؤل عتبه باشد در ضعف و قوت مذکور **نکاح اول** که در آنجا
 در او تار و مایل او تار و زایل او تار **نکاح اول** و غصم پرسد در شکل
 مضروب به با حکم ضرب کند اگر نسیه سعد به صلح باشد و خسی دلیل خفگی و
 خصومت و منقلب **نکاح اول** در آنجا که صلح باشد و ثابت
 در توقف سعد باشد و خسی به سواری و اگر طالع به با دو از **دهم** ضرب کند
 شکل که پروخا آیه همان شکل بود باشد بر حقیقت **نکاح هشتم** حرف و خط
 و میراث **بر آنکه** حرف و خط و نسبت مفرد است یعنی ان شکل که در
 است اگر شکل سعد داخل بود دلیل حرف خط بود اما ثابت باشد بود اگر
 خسی داخل بود دلیل بر حرف و خط **نکاح هشتم** و در سواری و اگر منقلب
 سعد و خسی بود دلیل حرف و خط بود اما ثابت بود و ثابت سعد به
 حرف نبود اما خسی در حرف باشد و بدت سعد کیم در رمل باشد اما
 میراث مرکب است اگر میراث پذیر باشد **نکاح هشتم** **پنجم** ضرب
 کند و بر قید مذکور خبر دهد و اگر از **مادر** باشد **نکاح هشتم** به با **دهم** ضرب کند

در بیان
حرف و خط

و حال میراث از آن گوید برقیه مذکور و اگر از جنوسش و آن ر ب باشد هشتم به با
سیوم ضرب کند و حکم از آن گوید برقیه مذکور یعنی از خارج و داخل و ثابت
 و منقلب و سعد و خسی و مزاج فقط لقا پیدا لا ذکر در در مل لقا پیدا **شرح**
نهم سفره علم و ذیعی و خواب **بنامک** علم دین و خواب مفرد است یعنی بان شکل
 که در وی است از سعد و خسی و خارج و داخل و ثابت و منقلب چنانکه شرح گویم
 جزو پد **اما** سفر مرکب است اگر سوال از سفر کند شکل **بوم** ضرب کند و حال
 سفر از آن گوید و اگر شکل خارج سعد باشد بر وجهی باشد و زود؛ زانکه بان منقلب
 منقلب باشد و اگر شکل خسی باشد رفتن باشد نه با به دست و در سفر هم حراجه
 بود و اگر تکرار در خانه **۴** سعد کرده باشد اگر چه بیم بود اما هیچ نقصان بود
 و اگر تکرار در خانه **۴** خسی باشد نقصان بود و اگر سعد داخل بی **۴** در
 صورتی که کند و داخل خسی یا اختیار و منقلب خسی دلیل مرادی کند و منقلب
 سعد دلیل آنکه منفعتی و ثابت سعد در توقف افتد و صلاح در آن
 باشد و اگر خواهر **۴** این از کدام جانب است بنکر در آن شکل
 که دلیل سفر باشد و **دوم** ضرب کند اگر شکل اشرفی که کند طرف **شرق**
 و اگر بادی بود طرف **شمال** و اگر آبی بود طرف **جنوب** و اگر خاکی بود طرف

در بیان
سفر

جنوب

جنوب که شرح خانه **دوم عمل پادشاه** و مادر **اما** مادر مفرد است و عمل مرکب اگر کل
 از عمل اول باشد که **۲** در **۲** دوم ضرب کند و عمل از آن گوید برقیه مذکور یعنی خارج
 و داخل و ثابت و منقلب و سعد و خسی و اگر در عمل دوم بر سر **دوم** باشد نزد هم
 زنند و جز عمل از آن گوید و خانه **دوم** خانه طاعت و قوی ترین خانه آنها طالع
دوم است اما **در** همزد است یعنی بان شکل که در آن خانه است بر قید
 مذکور و مزاج فقط **بگو** **شرح خانه بانزدهم** امید و معشوق و دولت و سعادت
 و صلاحیت دوست و فرزندان و معشوق و نکاح و خویش و خواهر و پسرند
اما دولت و سعادت مفرد است یعنی بان شکل که در وی است از سعد
 و خسی و خارج و داخل و ثابت و منقلب بگوید امید و معشوق مرکب است
 اگر سوال از معشوق کند در خانه **بانزدهم** بنکر و اگر سعد خارج بود دلیل کند
 که معشوق سر دوستی و اول با سبیل اما دوستی دور میداند و اگر خسی خارج
 بود مطلق هیچ **۴** ده محبت و دوستی و داخلیت نه بود و اگر منقلب سعد
 بود متردد بود که همه داخل **۴** هیچ **۴** هیچ **۴** هیچ **۴** هیچ **۴** هیچ **۴** هیچ
 نباید که ثابت سعد توقف است در حالتی و ثابت خسی هیچ نباشد و اگر از جنوسش **دوم** برسد

شرح
در بیان
که معشوق
و است

یازدهم با بلایع ضرب کند بر بقید مذکور حکم نماید و اگر از معشوق سیم پرسد از **چهاردهم**

مفرد حکم کند که خانه مطلوب است از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و اگر از معشوق چهارم پرسد یازدهم با چهاردهم ضرب کند که در دست و فرزندان پرسد **پنجم** با **نهم** ضرب کند و اگر از معشوق برستند **یازدهم** با **نهم** ضرب کند و اگر از نکاح پرسد **نهم** با **هفتم** ضرب

کند و اگر از طویش خواهد پرسد سیم با **نهم** ضرب کند اگر این شکلها در **دوازدهم** باشد

- د** و **د** و **د** صالح باشد و اگر **د** و **د** فاسق باشد اما در مستوری
- گوید و اگر **د** و **د** فاسق باشد در پی باکی **د** و **د** آید ابله و فسق
- باشد اما هنوز نگردد باشد و اگر **د** و **د** فاسق بجهه باشد آنکه صالح باشد و اگر
- د** و **د** در اول صالح باشد در آخر فاسق باشد **د** و **د** در ظاهر فاسق باشد

سزج خانه دوازدهم خانه دشمن است و دواب بزرگ و فرعی فرزندان و جنون

اما دشمن دواب مفرد است یعنی بان شکل که در لیبست بر رویه مذکور حکم کند یعنی از خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس چنانکه مذکور شد اما فاسق و زندقه و جنون مرکب است اگر فرضی از کسی است **دوازدهم** با **چهاردهم** ضرب

مذکور

مذکور و اگر از فرضی بکسی میزند دوازدهم با **دویم** ضرب کند و حکم کند بر بقید **بصیرت زده**

مذکور و اگر بزند از زنان پرسد دوازدهم با **ششم** ضرب کند و حکم کند بر بقید **چهاردهم**

مذکور و اگر از جنون پرسد دوازدهم با **ششم** ضرب کند و حال جنون **سوال جنین مرکب**

بگوید **اما برزخ** و نکهت اگر این اشکالها **آید** دلوانه **د** و اگر **د** آید دلیل

جی باشد و اگر **د** آید از اعصاب و بوی بود و اگر **د** و **د** آید دلیل جسم

زخم فیه و اگر اینها **د** آید دلیل آنکه جنین او از کفر بود و اگر **د** و **د**

فیه دلیل کند که الارطوبت فیه و اگر **د** و **د** دلیل بر خستگی طبعت **عالم**

فیه و جنین از آن یافته اگر **د** و **د** آید دلیل ضعف دل و دماغ باشد و اگر

د و **د** آید دلیل اندیشه ها که از محبت حال در روزگار مجنون شده و اگر **د** و **د**

باب پنجم در ریش و خستها و بیماریان و قرانات چنانکه اگر سایل بر چه مالد من

همه ترافی دارد در پنج که هشتم و حکم مذکور و بر بقید مذکور حکم کند و اگر پرسد که مادر

حال او چگونه است در خانه **ششم** که **نهم** دهم است بهتر و حکم او

سوال جنین مرکب

۴۰

او از آن بر قریب مذکور یعنی از خارج و اصل دانست و منتقلی سحر و جسی و مزاج
 نقله اگر چه که تا چند مدت بماند در شکل عدد و بنابر معنی شکل که در خانه
 عدد بود اگر هیچ شکل در خانه عدد نباشد نقلهها را در اصل بتعداد ۱۲ و ۱۳
 طرح کند بان خانه که پر شده شکل آن خانه ۴ بر خسته بنهد و نقلههای نوع ۴
 بشماره یکی به عدد حساب کند ۲ و ۲ و ۲ طرح کند بعد بنماید که عدد یکدوم
 خانه در سینه آن شکل به نیز در خسته بنهد و در شکل ۴ با هم ضرب کند و به
 بنماید در کدام خانه است از طول جدول عدد او بگیرد و جواب گوید و اگر
 آن شکل در جدول نباشد از عدد او حکم کند و الله اعلم **الکون** بیاید
 دانست که حکم پذیرت یا حکم سلطان بر سبیل مضر و بد آنکه ارشاد که
 است تعالی که بر طالع پوزنه یا حاکمی یا سلطانی که در ولایت یا شهری
 بیاید در ساعت سعد رمل بشود در صورت خانههای طالع بنماید
 نادر در خانه چه شکل است و دلیل آنخانه بر صیبت چنانکه باز بنامیم **خانه**
اول دلالت که بر خست و رزای پوزنه یا حکم در تدبیر ولایت و
 جهانداری **دویم** دلیل است بر معاونا و لشکر و عزای این دایم اول

سوم بر نزدیکیان و نقل **چون** یا حکم چهارم بر نبات ملک و حجت
پنجم بر عیش و طرب رعایت اکابر **ششم** بر رنج و تعب **هفتم** بر خرم
هشتم بر تکبت **نهم** بر صلاحیت و عفت **دهم** بر جاه و دولت **یازدهم**
 بر طفر و عجت **دوازدهم** بر دشمنی و بدین و دولت پس بنماید در این خانهها تا
 چه شکل است زلد اگر سعد بود دلیل سعادت کند و اگر نحس بود دلیل نحس
 است و اگر داخلست دلیل دخول و اگر رنج زاید و خروج و اگر منتقل
 بود دلیل کنون خانه دولت از حلالی بجای و اگر ثابت بود دلیل توقف
در مقام و احوال و اینج طریق عام است **و طریق خاص** آن است
 بعد در مهمات و احوال و احوال تا در آن خانهها که نشسته اند چه خبر دارند
 که بنماید در ضعف و قوت اشکال تا در آن خانهها که نشسته اند چه خبر دارند
 که مزاج یا کجیب سعد و یا کجیب و تدبیر زایل و نحس در خانه
 و سعد در خانه سعد و نحس در خانه سعد و سعد در خانه نحس این
 اینج طریق حکم اشکال است اما حکم نقله چنان است که هر شکلی
 که در خانه آمده است او صاحب قوتست و صاحب خانه و صاحب فعل
 هر دو در یکدیگر ضرب کند و نتیجه بنماید که کدام نقله فراختر است

باب
در بیان و نقل
پادشاه
و حجت

